

## غش و ضعف سبز و سیاه برای کیک انتخابات

(مصطفی تاجزاده، هاشمی شاهرودی و "مدل ترکیه")

### اولدوز درخشان/پژمان رحیمی

تشکیل "جبهه‌ی پایداری" (با ایفای نقش حداد عادل و مصباح یزدی) در جناح اصول‌گرایان جمهوری اسلامی واکنش‌هایی را در پی داشته است. مصطفی تاجزاده از قهرمانان "سبز" طی انتشار مقاله‌ای در سایت کلمه تحلیل خود را در این باره منتشر کرده است (1). تاجزاده ابتدا به کنایه خصلت حزب‌ستیز و مخالفت با فعالیت متشکل از نوع حزبی و سازمانی مشخص را در اندیشه‌های مصباح یزدی یادآوری می‌کند و در صدد آن است که اهداف آنان را آشکار کند. هاشمی شاهرودی هم که به اصول‌گرایان سنتی نزدیک است در سخنانی که برای فراکسیون پایداری اسلامی در مجلس ارائه کرده آشکار است که ضمن تأکید بر مخالف با تن دادن به نظام حزبی در حکومت اسلامی خواهان تشکیل جمعیت‌ها و نهادهایی شد که در خدمت نظام و رهبری باشند و به این ترتیب غیرمستقیم تشکیل جبهه‌ی پایداری را مورد حمله قرار می‌دهد که البته اصول‌گرایان سنتی هم نسبت به تشکیل جبهه‌ی پایداری واکنش‌های بعضاً تنیدی هم نشان دادند (2). نوک پیکان هاشمی شاهرودی و تاجزاده جبهه‌ی پایداری است و جالب این‌جاست که هر دو برای تزئین جهت‌گیری خود به "ترکیه" اشاره می‌کنند. مصطفی تاجزاده هدف جبهه‌ی پایداری را تشکیل "آتاتورکیسم اسلامی" می‌داند که سپاه بر همه‌ی امور سلطه‌ی خود را به تقلید از حاکمیت ارتش در ترکیه می‌خواهد که گسترش دهد و تثبیت کند. هاشمی شاهرودی هم گفتار "صدور انقلاب اسلامی" را که از مولفه‌های اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود را تکرار می‌کند و از نقش آفرینی ترکیه در تحولات ملل اسلامی ابراز نگرانی می‌کند و ایده‌نولوژی دولت ترکیه را "اسلام لیبرالی و آمریکایی" معرفی می‌کند که به تعبیر او باید با اسلام راستین جمهوری اسلامی تعویض شود. این هم‌صدایی هاشمی شاهرودی و تاجزاده با توجه به داغ شدن مباحث انتخاباتی و چانه‌زنی‌های درونی حاکمیت برای کسب قدرت در مجلس اتفاق افتاده و هر یک با اهدافی مختص به خود به تشکیل جبهه‌ی پایداری واکنش نشان می‌دهند. تاجزاده قائل به تفکیک سه بخش در میان اصول‌گرایان است: اصول‌گرایان سنتی، احمدی نژاد و یارانانش، جبهه‌ی پایداری. اما او از توضیح تفاوت میان احمدی‌نژاد و جبهه‌ی پایداری ناتوان است و ترجیح داده که اظهارنظرهای برخی اصول‌گرایان را مبنی بر هم‌پوشانی قابل توجه نیروهای وابسته به احمدی‌نژاد و جبهه‌ی پایداری را نادیده بگیرد. او با تحریف ماهیت کارکرد انتخابات در نظام جمهوری اسلامی قصد دارد توجیهی برای حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات بترشد. تاجزاده با تشبیه دولت احمدی‌نژاد به "آتاتورکیسم اسلامی"، دولت وی را با ترکیب‌هایی هم‌چون "حکومت اسلامی" (منظورش زایل شدن جمهوریت نظام است!!)، "حکومت ولایی"، "جمهوری نظامی" یا "جمهوری سپاهی" توضیح می‌دهد. او می‌نویسد که در این دیدگاه و روش حکومتی، "سپاه" بر همه‌ی امور مسلط می‌شود و "رای" مردم برای جلوگیری از انحراف نظام نادیده گرفته می‌شود و در مقابل، اعتقاد مردمی "امام" را قرار می‌دهد که به رای مردم و نظارت مردم اعتقاد داشته و نظام در حیات "امام" به رای مردمی گردن گذاشته است!! تاجزاده هم‌چون موسوی هنوز برای رقابت با نیروهای رقیب خود از دوران طلایی امام خرج می‌کند. او دوره‌بندی کاذب (الف): "نظارت ملت بر انتخابات" در دوره‌ی امام، (ب) "نظارت مقامات بر ملت" (نظارت استصوابی) و (ج): "نظارت استصوابی-نظامی" را فرموله می‌کند تا هویت کاذب "اصلاح‌طلبی" را مشروعیت ببخشد. در هیچ دوره‌ای از تاریخ جمهوری اسلامی رای مردم ملاک نبوده و اساساً دوران حیات "امام راحل" جناب تاجزاده به بهترین شکل همان "حکومت ولایی" بوده که در حمله به احمدی‌نژاد تلاش می‌کند با "جمهوری سپاهی" در یک ردیف قرارش دهد و دلخوش کند که دارد دولت احمدی نژاد را "تحلیل" می‌کند. در نقش سپاه در دولت کنونی تردیدی نیست ولی دست‌گاه تحلیلی علیل تاجزاده سمت و سوی دیگری را نشانه گرفته که به طور کلی جمع‌بندی‌اش را فاقد ارزش می‌کند. تاجزاده شکاف ایجاد شده در بین اصول‌گرایان

را "فرصت طلایی" تشخیص داده که به نظر او اصلاح‌طلبان باید از آن استفاده کنند. مانوری که در آخر مقاله‌اش بر روی آزاد بودن انتخابات می‌دهد در واقع تحریک اصول‌گرایان سنتی برای برای شراکت با اصلاح‌طلبان برای مقابله با باند احمدی‌نژاد است. او برای پنهان کردن میل اصلاح‌طلبان برای این "اتحاد مقدس" و امید واهی دادن به هواداران "سبز" آش با خط و نشان کشیدن برای "شخص" احمدی‌نژاد و ترساندن او از مجازاتی که در آینده برای تخلفات‌اش متوجه او و یاران‌اش خواهد شد هم‌چنان تلاش می‌کند خودش را بر سر موضع "سبز" نشان دهد. تاج‌زاده وعده‌ی شکست جبهه‌ی پایداری را می‌دهد تا اصول‌گرایان سنتی را بر سر مشارکت با اصلاح‌طلبان تحریک کند و در تقابل با باند احمدی‌نژاد دوباره جایگاه سیاسی البته تضعیف‌شده‌ی اصلاح‌طلبان را - با مرور حقانیت "تذکرات" خام و منفعت‌طلبانه‌ی اصلاح‌طلبان- از طریق شرکت در انتخابات احیا کند.

اما نکته‌ی مهم دیگری که منظور ماست اشاره‌ی هماهنگ هاشمی شاهرودی و تاج‌زاده به "ترکیه" است. تاج‌زاده و لیبرال‌ها و نئولیبرال‌های وطنی هم‌واره "مدل ترکیه" را کعبه‌ی آمال خود قرار می‌دادند و هم‌زیستی اسلام و دموکراسی در چهارچوب روابط سرمایه‌داری را مورد توجه قرار می‌دهند. در واقع "مدل ترکیه" الگوی سرمایه‌داری جهانی در عصر جهانی‌سازی امپریالیستی برای استفاده از مذهب برای تسریع و تضمین مانور "سرمایه" در کشورهای اسلامی به منظور تخفیف چهره‌ی خشن اسلام (برای پاسخ‌گویی به ملزومات اجتماعی و فرهنگی حیات سرمایه‌داری) و هم‌چنین در همان حال اطمینان از عدم شکل‌گیری آلترناتیوهای رادیکال و پیشرو اجتماعی و سیاسی در این کشورها توصیه می‌شود که بیشتر خصلت کنترلی و البته هم‌گون‌ساز دارد. این مدل کژکاردهای "بنیادگرایی مذهبی" را ندارد و هم‌چنین قابلیت فریب نیروهای غیرمذهبی را که گرفتار رفورمیسم هستند را نیز دارد و احتمال تحرک و ریزش آنان به سمت اقدام موثر سیاسی را کاهش می‌دهد و از طریق ایجاد "دموکراسی ناقص" در واقع کنترل کم هزینه‌تری به لحاظ سیاسی و تبلیغاتی علیه نیروهای رادیکال اعمال می‌کند که نمونه‌ی آشکارش ترکیه‌ی کنونی است. اما مصطفی تاج‌زاده همان خصلتی که برای دولت احمدی‌نژاد می‌بیند را ترجیح می‌دهد تنها با وام‌گیری "آتاتورکیسم" از تاریخ سیاسی ترکیه مطرح کند و تبلور مشت آهنین اسلامی-نظامی دولت کنونی ترکیه را که در چهارچوب منافع آمریکا و اروپا شکل گرفته است را اشاره‌ای نمی‌کند یعنی همان نقشی که امثال تاج‌زاده برای جمهوری اسلامی به عنوان "راهبرد جدید" و "پیشنهادی" مطرح کرده‌اند ولی تحت لوای "اسلام رحمانی" آدرس غلط می‌دهند در صورتی که احمدی‌نژاد هم همین مسیر را در جدال با اصول‌گرایان سنتی طی می‌کند و به همین دلیل خشم آنان را برانگیخته و متهم به آمریکایی بودن می‌شود. اکنون برای افشای دروغ پردازی‌های متنوع اصلاح‌طلبان و برای دقیق‌تر کردن این مبحث اشاره‌ی کوتاهی به "مدل ترکیه" خواهیم داشت تا هم دلیل عصبانیت هاشمی شاهرودی از میدان داری ترکیه در تحولات کنونی منطقه مشخص شود و هم تزویر سیاسی امثال تاج‌زاده و دیگر نئولیبرال‌های وطنی آشکار شود که در نقش یک ویزیتور توریستی از نوع سیاسی‌اش تاریخ سیاسی ترکیه را هم گزینشی مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند.

## پشت پرده‌ی "مدل ترکیه"

با به دست گرفتن قدرت توسط آتاتورک و اعلام جمهوریت، نظامیان به شکل وسیعی اقتدار سیاسی را به دست گرفتند. نظم نوین بعد از جنگ جهانی اول، ترکیه را در نقطه‌ی حساسی از روابط بین‌الملل قرار می‌داد. گره‌گاهی که شوروی و جهان غرب بر سر به دست آوردن هژمونی بالاتر در آن هم‌واره در جدال بوده‌اند. مصطفی‌کمال رهبر "مدل جدید" برای حفظ قدرت از شکاف‌های این دو اردوگاه متنفع گردید و توانست با اقتدار تمام ترکیه جدید را انشا نماید. از قتل مصطفی‌صاحبی و رفقاییش که اولین کمونیست‌های ترکیه بودند که از شوروی وارد خاک این کشور می‌شدند تا گرفتن کمک‌های مالی از اردوگاه چپ برای مقاومت کردن در برابر قدرت‌های غربی، خط اصلی سیاست‌های آتاتورک را در تشکیل ترکیه‌ی جدید نشان می‌دهد. برنامه‌ی سیاسی مصطفی‌کمال نظم دادن به وضعیت آشفته‌ی دولت عثمانی و جنگ‌ها و قیام‌های داخلی و متحدالشکل کردن

مردم سراسر ترکیه بود. سیاست‌هایی که رقیب بی‌سوادش رضاخان نیز در ایران آن را پیاده می‌نمود. قدرت دادن به ارتش برای کنترل اوضاع داخلی، پیگیری برنامه‌ی سکولاریزم و مبارزه با نمادهای دینی چون حجاب، تشکیل مدارس مدرن و ممنوع اعلام نمودن مدارس قدیم مذهبی، ترویج ملی‌گرایی ترک، جدایی دین از سیاست، دادن حق رای به زنان و ... از این‌دستاوند. اما در تمامی این برنامه‌ها آتاتورک به زیرکی توانست بازی دوگانه‌ای را پیش برد. با اعلام کردن این مسئله که ترکیه از آن ترک‌هاست، هویت کردها را که جمعیت قابل توجهی داشتند و تا آن روز از اقوام برادر ترکیه‌ی دولت عثمانی محسوب می‌شدند را رد نمود، پیروزی‌های نظامی اقبال گسترده و عمومی را به همراه داشت و در سایه‌ی این حمایت‌ها بود که آتاتورک توانست بر بقایای دولت مذهبی عثمانی جمهوری جدید را انشا نماید. به طور عمده می‌توان دو وجهه برای آتاتورک بازشناخت: اول؛ توجه و همت او بر مدرن نمودن ساخت‌های زیربنایی ترکیه به شکلی چکشی و دوم؛ توجه و حمایت از ارتش به عنوان نقطه‌ی حساس حفظ اقتدار ترکیه‌ی جدید. کمال‌پاشا با بازی دوگانه‌ای که با مذهب انجام داد، نیروهای سنتی مذهبی را خلع سلاح می‌نمود و سیاست‌های خود را به پیش برد. کشف حجاب، بسته شدن مدارس مذهبی، خلع مذهب‌یون از قدرت سیاسی، دادن حق رای به زنان عصبیت مذهب‌یون را برمی‌انگیخت در مقابل پدر ترکیه‌ی جدید با قتل‌عام کردهای دَرسیم با دست‌آویز علوی بودنشان و به عبارت بهتر سنی نبودنشان دل روحانیون را به دست می‌آورد. به این شکل انتقال قدرت از مذهب به ارتش به شکل موفقیت‌آمیزی در دوره‌ی آتاتورک انجام پذیرفت و بعد از آن نیز به شکل روی‌کردی در سیاست در حزب به یادگار مانده از وی CHP تداوم یافت. ارتش در ترکیه هم‌واره کلیدی‌ترین جایگاه را داشته و در لحظات حساس نقش مهم و تاثیرگذاری ایفا نموده است. آقای تاج‌زاده استعداد عجیبی در تاریخ‌سازی دارد و اینک با پُررنگ نمودن و کژدیسه کردن تاریخ ترکیه می‌خواهد با زیرکی تمام بر چیزی سرپوش گذارد که خود و دوستان دور و نزدیک ایده‌ئولوژیکشان در ایران قصد پیاده کردن آن را دارند. ما برای افشای این تاریخ‌سازی مضحک می‌بایست به ترکیه‌ی بعد از آتاتورک و راهی که ارتش و حزب آتاتورک بعد از آن تداوم دادند بپردازیم.

بعد از جنگ جهانی دوم ترکیه در موقعیت گذار از فئودالیزم به سرمایه‌داری قرار گرفت. برنامه‌های اقتصادی پیاده شده در سال‌های دهه‌ی 50 باعث بروز اعتراضات مردمی و آشفتگی‌هایی درون سیاستمداران کم‌تجربه‌ی تُرک شد. به تمامی این‌ها با کودتایی در سال 1961 پایان داده شد. طی این کودتا عدنان مندرس نخست وزیر وقت و حامی بورژوازی ملی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی بازداشت و اعدام شد و ارتش و نظامیان دوباره و باز به شکلی شکننده و موقت اقتدار سیاسی را در دست گرفتند. رشد اقتصادی به همراه توسعه ناموزون هم‌واره نیازمند دست آهنینی بوده و هست تا بتواند بر آشوب‌های اجتماعی و آشفتگی‌های سیاسی فائق آید و دست مبارزین و انقلابیون کمونیست را که در این دوره‌های بحرانی به سرعت رشد و نمو می‌نمایند قطع کند. سیاستی که رگ اصلی قدرت‌گیری نظامیان در ترکیه و دیگر کشورهای جهان سوم بوده است. سال‌های دهه‌ی 60 و 70 ترکیه دورانی پرآشوب و پر بحرانی را سپری می‌کند. سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌های "کمر بند سفت" با موفقیت به اجرا گذاشته می‌شوند. کوچ از روستا به شهرها و بیکاری و قحطی دیگر بار لبه‌ی اعتراضات را تیز می‌کند. در تمامی این سال‌ها اقتدار سیاسی بین ناسیونالیست‌ها، اسلام‌گرایان و سکولارها دست به دست می‌شود و گاه با اتحاد هر سه پیش می‌رود. کودتای سال 1980 اما کلید طلایی رهایی از تمامی این آشفتگی‌ها را به میان می‌گذارد. قتل‌عام بی‌سابقه‌ی مبارزین و انقلابیون به شکلی عریان، اعلام حالت فوق‌الاده در کشور و استفاده از حس دوگانه‌ی انتظار و خسته‌گی مردم از تمامی این اغتشاشات بی‌نتیجه (سیاستی که رضاخان نیز به دنبال آن به راحتی قدرت را در دست گرفته بود) کودتا مُهر خود را بر آینده‌ی سیاسی ترکیه می‌زند. این بار برنامه‌ی کودتا در قالب قانون اساسی جدیدی برای ترکیه تصویب می‌شود. قانون اساسی‌ای که طی آن آزادی‌های سیاسی محدود، دانش‌گاه‌ها محاصره و ارتش به عنوان دژ مستحکم در برابر هر نوع مخالفت بزرگ تثبیت می‌شود. پایه‌های زیرین حفاظت از رشد سرمایه‌ی داخلی و حفظ امنیت برای سرمایه‌ی خارجی نیز با دقت تمام ریخته می‌شود. ارتشیان با

این که سکولار شناخته می‌شوند وارد همان بازی می‌گردند که پدر معنویشان زمانی نه چندان دور آموزش داده بود. بازی با احساسات دینی توده‌های به تنگ آمده از قحطی و بیکاری با هدف مقابله با اعتراضات و شکل‌گیری حرکت‌های کمونیستی. کنان اورن رئیس شورای امنیت ملی ترکیه با قرآنی در دست طی سخنانی با آغاز کردن جملاتش با آیاتی از قرآن، دلیل کودتا و دخالت گسترده‌ی نظامیان در سیاست را مقابله با بی‌دینان کمونیست و اغتشاش‌گران بی‌ایمان و ضدملت قلمداد می‌کند. جالب این‌جاست که درست در این فضای سیاه، تئوریسین حزب برادر ایده‌نولوژیک آقای تاج‌زاده - که به زیرکی سعی در مخفی نمودن او در این سیاست‌ها می‌نماید- در حال رشد و قدرت‌گیری است. "فتح‌الله گولن" در جو آشفته‌ی قبل از کودتا با گریه‌های فریبکارانه در سخنرانی‌ها و فریادهای وا اسلام‌آش توانسته بود توجه جماعت نوری‌ها را به خود جلب کند. این فرد فردای کودتا دست‌نظامیان را به گرمی فشرده چرا که ترکیه را از شر کمونیسم که بلایی بزرگ بوده رهانیده بودند. از سال 1988 یعنی با پایان جنگ ایران و عراق، وضعیت فوق‌العاده در ترکیه نیز به پایان می‌رسد و نظامیان به شکل صوری از قدرت کنار می‌روند و انتخابات برگزار می‌گردد. "اسب ترورای آمریکا" (3) اما به آهسته‌گی و با برنامه‌ای مدون و دقیق در حال نفوذ در لایه‌های پایین و قشر متوسط و میانی ترکیه است. این بار اما کار به شانس و احساسات توده‌ها وا گذاشته نمی‌شود. مدارس مذهبی که در دوره‌ی سکولارها تعطیل شده بود و یا شمار آن بسیار کم بود دوباره بازگشایی می‌شود و از دولت کمک‌های مالی بالایی دریافت می‌کنند. برنامه‌ی مهم و استراتژیک دیگر این جماعت، نفوذ در پلیس و امنیت ترکیه است. با مطالعه‌ی دقیق منطقه و انقلاب ایران این بار سرمایه‌داری با دقت بیشتری به نوزادی که با کودتای سال 80 در رحم خاورمیانه کاشته است می‌پردازد. نوزادی که آرام آرام طی تمامی این سال‌ها و هرگز به ویروس کمونیسم دچار نگردد. نوزادی که اگر ضروری تشخیص داده شود می‌باید خود را فدای امنیت سرمایه‌ی جهانی نه تنها در ترکیه که در خاورمیانه بنماید. نوزادی که باید با یک دست وظایف ارتش ترکیه را در داخل ترکیه به عهده بگیرد (به شکلی دموکراتیک و با سرپوش‌های قانونی) و با دست دیگر خاورمیانه را سبز (4) نگه دارد. آقای تاج‌زاده و دوستانشان هرگز نمی‌توانند اشتیاقشان به این نوزاد را که اکنون به جوان برومند و رشیدی در ترکیه تبدیل شده و بزرگان او را حزب "عدالت و توسعه" نام نهاده‌اند، پنهان دارد. **AKP** حزب "رجب‌طیب اردوغان" هم‌کلاسی و همراه روزهای آمریکای ابراهیم یزدی و شرکاء، سه دوره‌ی متوالی با اکثریت آرا در ترکیه قدرت را به دست گرفت. اقتدار اردوغان نه تنها به بازی سیاست‌مداران‌ه‌ی او با احساسات مذهبی که به ضعف و پوسیده‌گی درونی حزب **CHP** و پایان یافتن توانایی ایفای نقش قدیمی‌اش و سرکوب‌های وحشیانه‌ی احزاب و نیروهای کمونیست برمی‌گردد. کمک‌های مالی چشم‌گیر غرب به رشد اقتصادی ترکیه و شکل‌گیری جزیره‌ای امن برای سرمایه‌ی جهانی و کنترل‌کننده‌ی نظم خاورمیانه در سال‌های اخیر باعث شد تا ترکیه تغییرات اجتماعی و اقتصادی بزرگی را تجربه نماید. رشد 9 درصدی ترکیه درست زمانی که جهان با بحران اقتصادی عظیمی روبرو بود خود نشان از این حساسیت منطقه‌ای ترکیه برای سرمایه‌ی جهانی دارد. اما مدل دموکراسی نوین و اسلام و لرم اردوغان در عین پیاده کردن سیاست‌های اقتصادی-امنیتی غرب با فیگور ضدامپریالیستی و ملی و اسلامی‌اش توانسته درون شکاف‌های موجود در داخل کشور و در سطح منطقه‌ای خوب نقش ایفا کند و خود را به عنوان اقتدار سیاسی نظامی مطرح نماید. اقتداری که از سومالی تا افغانستان از ایران تا سوریه با تسلط و تحکم استادانه درحال مانور است. دموکراسی‌پی که از سویی مردم کردستان ترکیه را زیر بمباران خود می‌گیرد از سوی دیگر با مردم سوریه اظهار هم‌دردی می‌نماید. از طرفی مردم‌آش از سخن گفتن به زبان مادری در داخل کشورشان محروم‌اند و از سوی دیگر برای دیگر کشورهای منطقه نطق دموکراسی و آزادی و اسلام رحمانی سر می‌دهد، چیزی که طرف دیگر دعوا یعنی هاشمی شاهرودی را نیز برآشفته است. جایگاه کنونی ترکیه باید از آن منادیان اسلام چون شاهرودی می‌بود و این قدرت مانور باید در اختیار آنان قرار می‌گرفت، شاهرودی به درستی از، از دست رفتن این موقعیت احساس خطر می‌کند. تاج‌زاده اما به خوبی به لزوم ایفای نقش اردوغان در منطقه واقف

است و دانسته او را از روایت تاریخی خود از ترکیه حذف می‌کند. "اسلام ولرم" و "دموکراسی نوین" اردوغان باید صادر شود اما نباید کس دیگری تا اطلاع ثانوی سودای ژاندارمی در سر بپروراند. صداقت تاجزاده به راستی ستودنیست!

(1) در این منبع: [/http://www.kaleme.com/1390/06/02/klm-70526](http://www.kaleme.com/1390/06/02/klm-70526)

(2) در این منبع: <http://news.gooya.com/politics/archives/2011/08/126811.php>

(3) اسب تروا عنوان مقاله ای به همین نام در تشریح برنامه های فتح الله گولن بعد از کودتای 1980 و نقش آمریکا در این کودتا

(4) اشاره به تز کمر بند سبز مقابل نفوذ شوروی که شعار جماعت فتح الله گولن هم بود: پیش به سوی تربیت نسل سبز در برابر نسل سرخ!